

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان درس:	فقه نظام سیاسی	جلسه ۳۳	تاریخ درس:	۱۳۹۹/ ۹/ ۲۳
عنوان فرعی ۱	اجرای عدل؛ اولین وظیفه رهبری			
عنوان فرعی ۲	عدل سیاسی			
عنوان فرعی ۳	شرایط ولایت تفویض _ شرط هشتم			
مقرر:	حجت الاسلام والمسلمین زحمتکش			

بحث ما در شرط شجاعت در ولایت تفویض بود و گفتیم شجاعتی که در ولایت تفویض بر اساس آیات و روایات شرط است، تنها شجاعت به معنای قوت بدنی نیست البته قوت بدن در حدی که شخص توان انجام مأموریت داشته باشد لازم است و این را هم از روایات می توان استفاده کرد و هم از آیه کریمه که می فرماید:

«قَالُوا إِنِّي يَكُونُ لَكَ الْمَلِكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمَلِكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتِ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ»^۱

گفتند: «چگونه او بر ما حکومت کند، با اینکه ما از او شایسته تریم، و او ثروت زیادی ندارد؟!» گفت: «خدا او را بر شما برگزیده، و او را در علم و (قدرت) جسم، وسعت بخشیده است»

از این آیه استفاده می شود که فرمانروا و کسی که متولی امور مردم می شود از لحاظ قدرت بدنی حداقل به اندازه انجام آن مأموریتی که به او سپرده شده را داشته باشد. البته از «بَسْطَةً» بیش از این فهمیده می شود زیرا می فرماید «زَادَهُ» یعنی از شما در قوت جسمانی برتری دارد لذا در آن فرمانروا و امام اصلی اعلیمت و اقوی بودن لازم است، ولی قدر متیقنی که هم از ادله استفاده می شود و هم مناسبات حکم و موضوع اقتضا می کند این است که [در ولایات پایین تر] قدرت بدنی باید در حدی باشد که بتواند مأموریتی که به او سپرده شده را انجام دهد.

مهم تر از این قدرت بدنی، آن شجاعت معنوی است که گفتیم در سه عنصر تجلی می کند؛ یکی کثرت عددی و قوت دشمن او را نترساند و او را از اقدام باز دارد، دیگر اینکه ملامت ملامت کنندگان او را از انجام وظیفه باز ندارد، و سوم اینکه سختی کار، اراده او را سست نکند.

درباره عنصر سوم فرمایشی از حضرت امیر علیه السلام نقل است که خود نشان دهنده اصل کلی در اخلاقیات اسلامی است که می فرماید:

«مَا ضَعَفَ بَدَنٌ عَمَّا قَوِيَتْ عَلَيْهِ النَّيَّةُ»^۱

هیچ بدنی از تحمل آنچه نیت توان آن را داشته باشد ناتوان نشده است.

اگر نیت و عزم بر انجام کاری سخت و محکم باشد، بدن هم خودش را همراه قوت عزم می کشاند. در شعر عربی هم در همین مضمون آمده:

إذا كانت النفوس كباراً تعبت في مرادها الأجسام

اگر عزم کسی نیرومند باشد، جسم ها در انجام خواسته های آن عزم قوی خسته می شوند؛ یعنی از تمام نیروی جسمانی برای انجام آن کارهایی که عزم بر انجام آن دارند استفاده می شود. همان چیزی که در روایات از آن به «اجتهاد» تعبیر شده که «بذل غاية الجهد» است که وقتی عزم قوی باشد، «غایة الجهد» ها بالا می رود. به چند روایت نیز در این راستا اشاره می کنیم:

مرحوم کلینی در ضمن حدیث نسبتاً مفصلی از امام صادق علیه السلام که در آن فضایل حضرت امیر علیه السلام بیان شده در رابطه با جریان غزوه خیبر چنین می فرمایند:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: لَا بُعْثَنَّ رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ لَيْسَ بِفَرَّارٍ يُعَرِّضُ بِمَنْ رَجَعَ يُجَبِّنُ أَصْحَابَهُ وَيُجَبِّنُونَهُ»^۲

عبارت «يُعَرِّضُ بِمَنْ رَجَعَ» جمله اعتراضیه است یعنی امام صادق علیه السلام می فرماید این جمله رسول اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود: «لَيْسَ بِفَرَّارٍ»، تعریضی است به آن دو نفری که رفتند برای فتح اما فرار کردند لذا حضرت می فرماید کسی را می فرستم که اهل فرار نیست که او نیروهای تحت امر خود را بترساند، و نیروهای تحت امر او، او را بترسانند؛ یعنی ترس حالتی است که اگر در فرمانروا ایجاد شد، آنوقت تأثیر متقابل خواهد داشت، وقتی او مردم را بترساند، مردم بیش از او می ترسند، و مردم هم او را می ترسانند و هرچه او به مردم روحیه بدهد، مردم قوی تر می شوند لذا اوست که باید مردم را قوی کند.

۱. مقرر: استاد روایت را از امیرالمومنین در نهج البلاغه روایت کردند لکن طبق جستجوی بنده در نهج البلاغه یافت نشد بلکه این روایت از امام صادق علیه السلام در کتب روایتی وارد شده: من لا يحضره الفقيه؛ ج ۴، ص ۴۰۰.

۲. کافی؛ ج ۱، ص ۲۹۴.

یکی از خصلت های حضرت امام رضوان الله تعالى علیه این بود که به مردم روحیه می داد؛ روزی که جنگ شروع شد و صدام از مرز غربی کشور با آن تجهیزات وارد کشور شد، حضرت امام فرمود دزدی آمده و سنگی پرتاب کرده؛ یعنی اینقدر به مردم روحیه داد؛ اگر امام می نشست و می گفت وای چه اتفاقی افتاده و چه کنیم، مردم روحه شان را از دست می دادند. یاد می آید که مرحوم آقای رسولی رضوان الله تعالى علیه یک وقتی این جریان را برای بنده نقل می کرد و می گفت وقتی که خرمشهر سقوط کرد _ که حادثه بزرگی بود سقوط خرمشهر و از طرفی تا ۴۰ کیلومتری اهواز رسیده بودند و از طرف دیگر هم به نزدیکی های دزفول رسیده بودند _ ایشان می گفت هنگام ظهر بود که به من زنگ زدند و این خبر را اطلاع دادند و گفتند نیروهای عراقی در حال پیش روی هستند، می گوید من سر و پا برهنه دویدم به طرف اتاق امام رضوان الله زیرا من مأمور تلفن ها بودم، امام در حال نماز ایستاده و اذان و اقامه را گفته بود و هنوز تکبیرة الاحرام را نگفته بودند و تا دیدند من هراسان و سراسیمه وارد اتاق شدم، گفتند چه خبر است؟ گفتم خرمشهر سقوط کرده و عراقی ها به ۴۰ کیلومتری اهواز رسیده اند، در امام هیچ تغییری اتفاق نیافتاد و فرمودند بگویید جنگ است، جنگ همین است و بعد الله اکبر و نماز را شروع کردند.

اینکه حضرت امام اینگونه با مسأله برخورد می کرد این همان عزم علوی است و همان شجاعتی است که باید یک فرمانروا دارای آن باشد و نیروهای تحت امر خود را نترساند تا آنها هم او را بترسانند و «يُجَبِّنُ أَصْحَابَهُ وَيُجَبِّنُونَهُ» نباشد.

در بعضی روایات آمده است که از لوازم ایمان، شجاعت است؛ تا چه رسد کسی که می خواهد فرمانروای مؤمنین باشد و صاحب اختیار یک جمع ایمانی باشد که او باید به طریق اولی دارای خصلت شجاعت باشد. مرحوم صدوق در خصال از امام صادق علیه السلام روایت می کند:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ: «لَا يُؤْمِنُ رَجُلٌ فِيهِ الشُّحُّ وَالْحَسَدُ وَالْجُبْنُ وَلَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ جَبَانًا وَلَا حَرِيصًا وَلَا شَحِيحًا»^۱

امام صادق از پدرشان علیه السلام نقل می کنند که فرمود: مردی که دارای بخل و حسد و ترس باشد ایمان ندارد که مؤمن نه ترسو می شود و نه حریص و نه بخیل.

حرص و شح از یک مقوله هستند و شح که به معنای بخل است که در آیه می فرماید:

«وَأَحْضَرْتُ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ»^۲

۱. خصال؛ ج ۱، ص ۸۳.

۲. سوره نساء: ۱۲۸.

اگر چه مردم (طبق غریزه حب ذات، در این گونه موارد) بخل می‌ورزند.

اگر نفس انسان را رها کنی و تربیتش نکنی، ذاتا به بخل روی می‌آورد.

غالباً در قرآن کریم _ جز در برخی موارد که انسان کامل اراده شده _ این طور است که کلمه انسان، در آدم خام یعنی تربیت نشده به کار برده شده است لذا می‌فرماید: «وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا»^۱ و «حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا»^۲ و «وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا»^۳. این اوصافی که برای انسان ذکر می‌کند، عدم ملکه است، نه عدم به معنای عدم ضدی؛ که معانیش این است که استعداد ایمان دارد، ولی اگر رهایش کنی کفور می‌شود، استعداد ثانی دارد اما اگر رهایش کنی عجل می‌شود. و تربیت انبیاء انسان را، بالا بردن او از این مرتبه بالقوه و به فعلیت رساندن همین کمالات است یعنی این اعدام ملکات را تبدیل به ملکات کردن؛ لذا «وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ» نیز از این باب است و اگر نفس آدمی تربیت نشود، ذاتا شحیح است و همه چیز را برای خود می‌خواهد و دلش نمی‌خواهد به کسی چیزی بدهد؛ اما وقتی تربیت شود، به بخشنده‌گی عادت می‌کند لذا تربیت خانوادگی خیلی در کمال آدمی نقش دارد، و در حقیقت بنای شخصیت آدمی را همان تربیت خانوادگی بنا می‌گذارد.

از مجموع آیات و روایات این معنا استفاده می‌شود که کسی که ولایت تفویض یعنی اختیار مردم به دست او سپرده می‌شود، باید دارای شجاعت باشد و بتواند تصمیم بگیرد و بتواند پیشتاز حرکت به سوی کمال باشد و مشکلات راه او را سست نکند و انبوه لشکر و نیروی دشمن او را نهراساند و جنگ روانی دشمن بر او اثر نداشته باشد و او را سست نکند. در این مدتی که تجربه برای ما به دست آمده دیده‌ایم _ چه قبل از انقلاب و چه بعد از آن _ غالب گرفتاری‌ها در نتیجه عدم شجاعت بوده؛ در مباحث ولایت فقیه گفتم یکی از دلایلی که برخی فقها با اینکه از لحاظ فتوا، ولایت فقیه را قبول داشتند اما پیش قدم نشدند و اقدام نکردند، این بود که آن شجاعتی که امام داشت را آنها نداشتند. خدا در این مرد یک شجاعتی ایجاد کرده بود که این شجاعتش او را پیروز کرد؛ آمد جلو و پیشتاز شد و در نتیجه پیشتازی خدا او را پیروز کرد؛ همان آیه کریمه که دیروز خواندیم:

«أَدْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنَّ كَثَرُ الْمُؤْمِنِينَ»^۴

شما وارد دروازه شهر آنان شوید! هنگامی که وارد شدید، پیروز خواهید شد. و بر خدا توکل کنید اگر ایمان دارید!

۱. سوره اسراء: ۶۷.

۲. سوره احزاب: ۷۲.

۳. سوره اسراء: ۱۱.

۴. سوره مائده: ۲۳.

و همچنین آیه:

«وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ»^۱

و کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد باایمان را بپذیرند، پیروزند؛ (زیرا) حزب و جمعیت خدا پیروز است.

و همچنین آیه‌ای که می‌فرماید:

«وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۲

و سست نشوید! و غمگین نگردید! و شما برترید اگر ایمان داشته باشید!

تمام اینها از لوازم شجاعتی است که ما می‌گوییم.

و همچنین آیه‌ای که می‌فرماید:

«وَكَايْنٍ مِنْ بَنِي قَاتِلٍ مَعَهُ رِيُونَ كَيْدٍ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ * وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبَّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»^۳

چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگ کردند! آنها هیچ‌گاه در برابر آنچه در راه خدا به آنان می‌رسید، سست و ناتوان نشدند (و تن به تسلیم ندادند)؛ و خداوند استقامت‌کنندگان را دوست دارد. * سخنشان تنها این بود که: «پروردگارا! گناهان ما را ببخش! و از تندرویهای ما در کارها، چشم‌پوشی کن! قدمهای ما را استوار بدار! و ما را بر جمعیت کافران، پیروز گردان!»

این نشان دهنده این است که این از لوازم راه انبیا است.

۱. سورة مائده ۵۶.

۲. سورة آل عمران: ۱۳۹.

۳. همان: ۱۴۶ و ۱۴۷.